

پادشاه مزارزها پس از ناکامی در عبور از مقاومت مهمم قیمتی در محدوده ۸۲ هزار دلار معامله می شود

عقب نشینی بیت کوین از مرز ۸۷ هزار دلار

صفحه ۶



از تداوم یارانه نقدی تا تلاش برای افزایش رقم کالا برگ

سیاست حمایتی دولت زیر فشار تورم

در همین چارچوب اهمیت پیدا کرد؛ زیرا هدف آن بود انشار گزارش‌های ماهانه مطلوب و صورت‌های مالی شش ماهه‌قوی نیز از مهم‌ترین محرک‌های احتمالی معاملات در نیمه دوم همراه خواهد بود، چرا که در این مقطع، توجه بازار به تدریج از انتظارات عمومی به سمت ارزیابی عملکرد واقعی شرکت‌ها و برآورد سودآوری آنها در ادامه سال معطوف می‌شود.

در چنین شرایطی، صنایع فلزات اساسی و پتروشیمی‌هابه دلیل وزن بالا ی خود در شاخص کل و ظرفیت‌آثر گذاری بر روند عمومی بازار می‌توانند نقش لیدری را بر عهده بگیرند. در کنار این گروه‌ها، صنایع دارویی و غذایی نیز با توجه به ماهیت تقاضای محصولات، امکان تعدیل نرخ فروش و ظرفیت بهبود درآمدهای عملیاتی، می‌توانند در صورت انتشار گزارش‌های مناسب، مورد توجه جریان نقدینگی قرار گیرند. البته انتخاب نمادها در اینصنایع باید با

کم‌درآمدانپال کنند.باین حال، تداوم تورم این پرسش را مطرح می‌کند که آیا بهای فعلی حمایت‌های نقدی و کالایی همچنان می‌توانند اثرگذاری لازم را بر معیشت خانوارها داشته باشند؟ یکی از نقاط مهم در مسیر سیاست‌های حمایتی دولت، اجرای طرح حذف ارز ترجیحی و تغییر شیوه حمایت از مصرف‌کنندگان بود. در این رویکرد، به جای اختصاص ارز با نرخ ترجیحی برای واردات برخی کالاها، حمایت‌قرار بوده شکل مستقیم‌تری به مصرف‌کنندگان و خانوارها برسد. افزایش رقم یارانه نقدی و طراحی کالا برگ

صفرها گران شدند، کار کرده‌ها زیر ذره بین رفتند

جهش قیمت خودرو در بازار رکودی



۷

یادداشت-۴

بنگاه‌های اقتصادی و چالش نااطمینانی

شفافیت و ثبات در مقررات تأمین اجتماعی، یکی از الزامات فعالیت‌قابل‌پیش‌بینی بنگاه‌های اقتصادی است، کار فرما باید بتواند تعهدات بیمه‌ای خود را بر اساس ضوابط روشن محاسبه کند، از نحوه تعیین بدهی‌های

احمد انثی‌عشری

احتمالی آگاه در صورت بروز اختلاف، به مسیری موثر برای اعتراض و رسیدگی دسترسی داشته باشد. با این حال، برخی رویه‌های سازمان تأمین اجتماعی، از جمله اصلاح عناوین شغلی، محاسبات فنی و نحوه رسیدگی به اعتراضات، به موضوع اختلاف میان سازمان و فعالان اقتصادی تبدیل شده‌است.

یکی از مسائل مورد اختلاف، اصلاح عناوین شغلی و مطالبه مابه‌التفاوت حق بیمه برای کارگاه‌های قدیمی در گذشتته، بازرسی‌های تأمین اجتماعی در مسیری از کارگاه‌ها محاسبات فعلی را نسبت به عنوان شغلی ثبت شده نداشت، اما طی حدود سه سال اخیر، سازمان سراغ کارگاه‌های قدیمی رفته و با استناد به عناوین شغلی افراد، مبالغی را بابت مابه‌التفاوت حق بیمه مطالبه می‌کند. در مواردی که کارگاه‌هایی که چند دهه از آغاز فعالیتشان می‌گذرد، اکنون با مطالبات قابل توجهی مواجه شده‌اند، در حالی که کارفرمایان معتقدند رویه موجود، استاندارد سازمان در زمان فعالیت این واحدها به شکل فعلی اعمال نمی‌شده است.

در برخی موارد، سازمان تأمین اجتماعی با استناد به محاسبات فنی، یک بنگاه را به‌کارآعام می‌کند، اما مسیر موثر و روشنی برای اعتراض به این محاسبات وجود ندارد. وقتی برای یک فعال اقتصادی بدهی تعیین می‌شود، لازم است رقم و مبنای محاسبه آن به صورت شفاف اعلام شود و امکان اعتراض و رسیدگی فراهم باشد. نبود چنین سازوکاری، ابهام در تعهدات بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد و امکان برنامه‌ریزی مالی را دشوار می‌کند.

از س‌وی دیگر، ترکیب هیات‌های تشخیص مطالبات تأمین اجتماعی نیز نیازمند بررسی است. این هیات‌ها پنج عضو دارند که سه عضو آن از سازمان تأمین اجتماعی، یک نفر نماینده قوه قضاییه و یک نفر نماینده کارفرمایان است. بسا توجه به حجم مسوولیت‌های نماینده قوه قضاییه و غیبت او در بسیاری از جلسات، کارفرمایان در موقعیت اقلیت قرار می‌گیرند، موضوعی که نگرانی‌هایی درباره نحوه رسیدگی به اعتراضات ایجاد کرده است. گزارش‌هایی نیز درباره یی‌توجهی به برخی احکام دیوان عدالت اداری و وجود دارد که ضرورت بازنگری در سازوکار حل اختلاف میان سازمان و کارفرمایان، ایشتر می‌کند. ایجاد نااهماتک بخشنامه اصلاح عناوین شغلی و اختلاط در نحوه محاسبه مزد سنوات میان سازمان تأمین اجتماعی و مقرات وزارت کار نیز به این مشکلات دامن زده است. هنگامی که رویه‌های اجرایی و برداشت دستگاه‌ها از مقررات با یکدیگر هماهنگ نباشد، کار فرما با وضعیتی روبه‌رو می‌شود که پیش‌بینی دقیق هزینه‌های بیمه‌ای و تعهدات قانونی را دشوار می‌کند. در چنین شرایطی، شفافیت در مقررات و هماهنگی میان دستگاه‌های مسوول اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

زل‌زه در بازار سهام

یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر چشم‌انداز بورس، افزایش سرعت رشد نرخ دلار مبادله‌ای است. این روند می‌تواند از مسیر افزایش درآمدهای ریالی شرکت‌های وابسته به نرخ ارز، تعدیل ارزش جایگزینی دارایی‌ها و تقویت انتظارات تورمی، بر ارزش گذاری سهام‌آثرگذار باشد. در شرایطی که رشد نرخ ارز با افزایش هزینه‌های عملیاتی و بهای تمام‌شده همراه می‌شود، اهمیت بررسی حاشیه سود و توانایی شرکت‌ها در مدیریت هزینه‌ها دوچندان خواهد شد؛ بنابراین شرکت‌هایی که از ساختار مالی مناسب‌تر، قدرت قیمت‌گذاری بیشتر و ظرفیت بالتری برای حفظ سودآوری برخوردارند، می‌توانند در این مرحله عملکرد مطلوب‌تری نسبت به میانگین بازار داشته باشند.

از س‌وی دیگر، اصلاح زمانی و قیمتی در بخشی از نمادها، در کنار حفظ روند صعودی شاخص کل

صادرات؛ فراتر از فروش کالادر بازارهای خارجی

برای این بنگاه‌ها هزینه‌بر، دشوار و گاهی دست‌نیافتنی است. تجمع ظرفیت‌ها در قالب تشکل‌ها می‌تواند بخشی از این هزینه‌ها را کاهش دهد و امکان استفاده مشترک از اطلاعات، تجربه‌ها و خدمات تخصصی را فراهم کند. در نتیجه، بنگاه‌ها خطاهای کمتر و هزینه پایین‌تری وارد بازارهای جدید می‌شوند و احتمال سودآوری فعالیت صادراتی آنها افزایش می‌یابد.

یکی از مهم‌ترین خلأها در فعالیت تشکل‌های صادراتی، توجه ناکافی به مرحله حفظ بازار و تداوم حضور در آن است. در رویکرد سنتی، بخش مهمی از فعالیت تشکل‌ها به تسهیل ورود به بازار اختصاص داشته است؛ از جمله اعزام هیات‌های تجاری، حضور در نمایشگاه‌ها و برگزاری نشست‌های تجاری و جلسات تجاری بنگاه به بنگاه. این اقدامات همچنان اهمیت دارند، اما برای تشکل‌گیری فعالیت صادراتی کافی نیستند.

پس از ورود به بازار، بنگاه باید بتواند تأمین کالا را به صورت منظم ادامه دهد، رابطه خود را با خریداران خارجی حفظ کند، شبکه توزیع مناسبی داشته باشد و سهمی را پایدار از بازار به دست آورد. تحقق این اهداف به پیگیری مستمر، شناخت تغییرات بازار، شناسایی موانع و ایجاد روابط تجاری قابل اتکنا نیاز دارد.

بنابراین تشکل‌ها باید علاوه بر کمک به ورود بنگاه‌ها به بازارهای خارجی، در حفظ و توسعه حضور آنها نیز نقش فعال داشته باشند. این نقش می‌تواند از طریق پشتیبانی مستمر از صادرکنندگان، شناسایی مشکلات عملیاتی، تسهیل ارتباط با خریداران و کمک به تبدیل ارتباطات اولیه به همکاری‌های تجاری پایدار ایفاشود.

از تشکل رویداد محور تا مرکز هوش بازار

در نگاه سنتی، عملکرد تشکل‌های صادراتی بیشتر با تعداد نمایشگاه‌ها، هیات‌های تجاری اعزام شده و جلسات برگزار شده‌نچیده می‌شد. در رویکرد جدید، برای ایفای موثر این نقش، می‌توان سه کارکرد اساسی برای تشکل‌های صادراتی در نظر گرفت:

۱. تجمع اطلاعات و ایجاد هوش جمعی بازار: تشکل باید اطلاعات عملیاتی، شواهد میدانی و تجربه‌های اعضای خود را جمع‌آوری و به‌روز کند. این رانتناسب با نیاز واقعی بنگاه‌ها را به‌دهد.



بهنام علیخانی

ترکیب متغیرهای پولی و ارزی، بهبود انتظارات نسبت به عملکرد شرکت‌ها و انتشار گزارش‌های ماهانه و صورت‌های مالی شش ماهه می‌تواند زمینه‌ساز تداوم جریان تقاضا و تثبیت روند صعودی بازار در کوتاهمدت و میان‌مدت باشد. با این حال، پایداری این روند به میزان انطباق انتظارات سرمایه‌گذاران با عملکرد واقعی شرکت‌ها و شرایط کلان اقتصادی وابسته خواهد بود.

یادداشت-۳



پویا فیروزی

صادرات یکی از مهم‌ترین مسیرهای رشد بنگاه‌ها و تأمین ارز برای اقتصاد کشور است؛ اما اهمیت آن فراتر از این دو کارکرد است. صادرات را بزرگ‌ترین دسترسی به مشتریان و بازارهای گسترده‌تر فراهم می‌آورد. در سطح کلان نیز می‌تواند نفوذ اقتصادی کشور را در بازارهای مختلف افزایش دهد. حضور در بازارهای خارجی همچنین به بنگاه‌ها امکان می‌دهد از مزایای اقتصاد مقیاس بهره‌مند شوند، با استانداردهای بین‌المللی آشنا شوند، کیفیت محصولات و خدمات خود را ارتقا دهند و رقابت در سطح بین‌المللی آماده‌تر شوند. با توجه به فرارسیدن روز ملی صادرات، توجه به برخی الزامات و راهکارهای توسعه تجارت خارجی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ موضوعاتی که در این یادداشت به بررسی آنها پرداخته شده است. با این حال، صادرات صرفاً به معنای فروش کالا در خارج از مرزها نیست، بلکه به معنای ورود بنگاه به یک نظام رقابتی پیچیده‌تر است که در آن، استانداردها، الزامات بازار، شیوه رقابت و انتظارات خریداران متفاوت است. حضور موفق در چنین فضای به‌یادگیری مستمر، شناخت دقیق بازار و توانایی انطباق با شرایط آن نیاز دارد. از همین منظر، باید نقش واقعی تشکل‌های صادراتی را بررسی کرد.

تشکل‌های صادراتی را نباید صرفاً در چارچوب برگزاری نمایشگاه‌ها، اعزام هیات‌های تجاری، برگزاری جلسات تجاری و حتی مطالبه‌گری از دولت تعریف کرد. نقش واقعی این تشکل‌ها، کوتاه‌تر، کم‌هزینه‌تر و کم‌ریسک‌تر کردن مسیر فعالیت بنگاه‌ها در بازارهای خارجی است. تشکل‌هایی‌توانند با جمع‌آوری و انتقال شواهد، داده‌ها و تجربیات واقعی فعالان اقتصادی، به شناسایی و رفع با دستس کم‌کیفیت موانع صادراتی کمک کنند. این کارکرد، به‌ویژه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط اهمیت دارد، زیرا دسترسی مستقل به اطلاعات بازار، خدمات حقوقی، ارزیابی خریداران، استانداردسازی و زیرساخت‌های لازم برای صادرات،

واکاوی «تعدادل»

از گذار تهران از مصرف‌گرایی به هوشمندی

پیروزی «دیپلماسی آب» در عبور از سخت‌ترین تابستان پایتخت

صفحه ۳

یادداشت-۱

خطر ورود اقتصاد به قلمروی زیان

اقتصاد ایران در مقطع کنونی وارد فاز بحرانی کم‌سابقه‌ای شده است؛ نقطه‌ای که در ادبیات اقتصاد خرد از آن به عنوان «منطقه زیان» یاد می‌شود. در چنین شرایطی که درآمدهای

مر تقی افقه

پایدار نفتی به کمترین میزان تاریخی خود نزدیک شده و متغیرهای بیرون از فشارهای فزاینده‌ای بر بازارها وارد می‌کنند، هدف سیاستگذار دیگر پیش‌بینی‌سازی سود نیست، بلکه به حداقل رساندن آسیب‌های وارده به معیشت دهک‌های فرودست جامعه است. ابزارهایی مانند کالا برگ و جیربندی تنها م‌سکن‌هایی موقت‌اند و بدون بستن مجاری هزینه‌های زائد ساختاری، مهار فرار مالیاتی ابرثروتمندان و اصلاح سازوکارهای توزیع ارز، نمی‌توان تالبآوری اجتماعی و اقتصادی کشور را در بلندمدت تضمین کرد. پرسش محوری و حیاتی پیش روی اقتصاد ایران در روزگار کنونی این است: در دوران سخت و در وضعیتی که سسنگین‌ترین فشارهای معیشتی بر دوش دهک‌های کم‌درآمد و اقشار متوسط سنگینی می‌کند، با تکیه کدام ظرفیت‌ها و ابزارهای می‌توان زیست اقتصادی مردم را اندکی قابل تحمل‌تر و شرایط را با کمترین هزینه سپری کرد؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان از یک الگوی ساده در اقتصاد خرد بهره گرفت. در نظر به بنگاه زمانی که تولیدکننده در شرایط سودآوری فعالیت می‌کند، راهبرد اصلی او «حداکثرسازی سود» است. اما هنگامی که فضای عمومی کسبوکار دستخوش شوک‌های منفی می‌شود و بنگاه به «منطقه زیان» سقوط می‌کند (به این امید که در آینده دوباره شرایط بهبود یابد) هدف بنیادی تغییر می‌یابد؛ در اینجا هدف دیگر سودآوری نیست، بلکه «به حداقل رساندن زیان» است. واقعیت یی‌برده امروز این است که کلیت اقتصاد کشور مادر وضعیت کنونی وارد منطقه زیان شده است، از این رو، تمام ارکان تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و سیاستگذاری کلان باید روی این راهبرد متمرکز شوند که چگونه می‌توان کمترین لطمه، کمترین شوک و کمترین آسیب را به بافت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و به‌ویژه به معیشت شهروندان تحمیل کرد. البته باید با صداقت اذعان کرد ساختارهای ناکارآمد و دیوان‌سالاری متصلب که محصول سوبت‌دها و غفلت‌های سه‌ت‌چهار دهه گذشته است، کارنامه امیدوارکننده‌ای در مدیریت هوشمند این قبیل بحران‌ها بر جای نگذاشته است. با این حال، در موقعیت بحران، سلسله اقداماتی اضطراری وجود دارد که در تمامی تجارب بین‌المللی نیز به کار گرفته می‌شود. بر داخت یارانه مستقیم، توزیع کالا برگ و اعمال نوعی جیربندی هوشمند کالاهای اساسی، حداقل‌هایی اجتناب‌ناپذیرند تا از فروپاشی معیشت طبقات ضعیف جلوگیری شود، اما برشش تعیین‌کننده این است، با توجه به افت شدید و کم‌سابقه درآمدهای نفتی کشور که منابع ارزی دولت را به شدت محدود کرده است تا چه زمانی می‌توان صرفاً با تکیا به منابع جاری و توزیع کالا برگ، حداقل نیازهای زیستی جامعه را پاسخ داد و مانع از شکست کمر طبقات فرودست زیر بار تورم شد؟ پاسخ روشن است؛ این سیاست‌های حمایتی بدون پشتوانه واقعی در آمدی دوام نخواهند آورد، مگر اینکه دولت

دست به جراحی‌های ضروری در حوزه مصارف و درآمدهای عمومی بزند: نخست؛ انضباط مالی و حذف هزینه‌های زائد؛ متأسفانه با وجود انقباض شدید منابع، هنوز نشانه‌ای جدی از اراده حاکمیت برای مهار هزینه‌های تشریفاتی و بودجه‌های اضافی دیده نمی‌شود. انضباط مالی حکم می‌کند که برگزاری سمینارها و همایش‌های کم‌خاصیت، ریخت و پاش‌های دستگاه‌های اجرایی، مصارف فاقد اولویت در نهادها و برخی نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها صرفاً و بدون مسامحه متوقف شود تا هر ریال فوراً در حمایت مستقیم از سفره مردم گردد. دوم؛ اصلاح مالیات‌ستانی و فشار بر بخش غیرمولد: راهکار عاجل دولت برای جبران کسری منابع، تمرکز بر دریافت مالیات حد اکثری از ابرثروتمندانی است که سال‌ها در تارک‌خانه فرار مالیاتی و فعالیت‌های غیرمولد، سودهای کلان برده‌اند. اکنون زمان مامشاست نیست؛ دولت باید حتی به صورت موقت، معافیت‌های مالیاتی نهادها و بنگاه‌های پردرآمد را لغو کرده و با شفاف‌سازی دارایی‌ها، منابع لازم برای تأمین امنیت غذایی جامعه را از این گلوگاه‌ها استحصال کند.

سوم؛ هوشیاری در سیاست‌های ارزی جدید؛ یک مرکز؛ سیاست اخیر در خصوص عرضه و فروش ارز به نرخ‌های نزدیک به بازار از آزادواجد پیامدهای دوگانه‌ای است که نیازمند دقت کارشناسی است. جنبه مثبت این سیاست آن است که بانک مرکزی از یک سو بخشی از نقدینگی سرگردان جامعه را جمع‌آوری کرده و تا حدی فشار تورمی را مهار می‌کند و از س‌وی دیگر، به جبران کسری بودجه دولت بدون توسل مستقیم به چاپ پولی و استقرار یز خطر کمک می‌رساند، اما روی تاریک و مخاطره‌آمیز این سیاست زمانی آشکار می‌شود که در نظر بگیریم خریداران واقعی این حجم از ارز، تنها سرمایه‌داران و طبقات خاص ثروتمندند.

ادامه در صفحه ۳